

سوتیگی کویاته

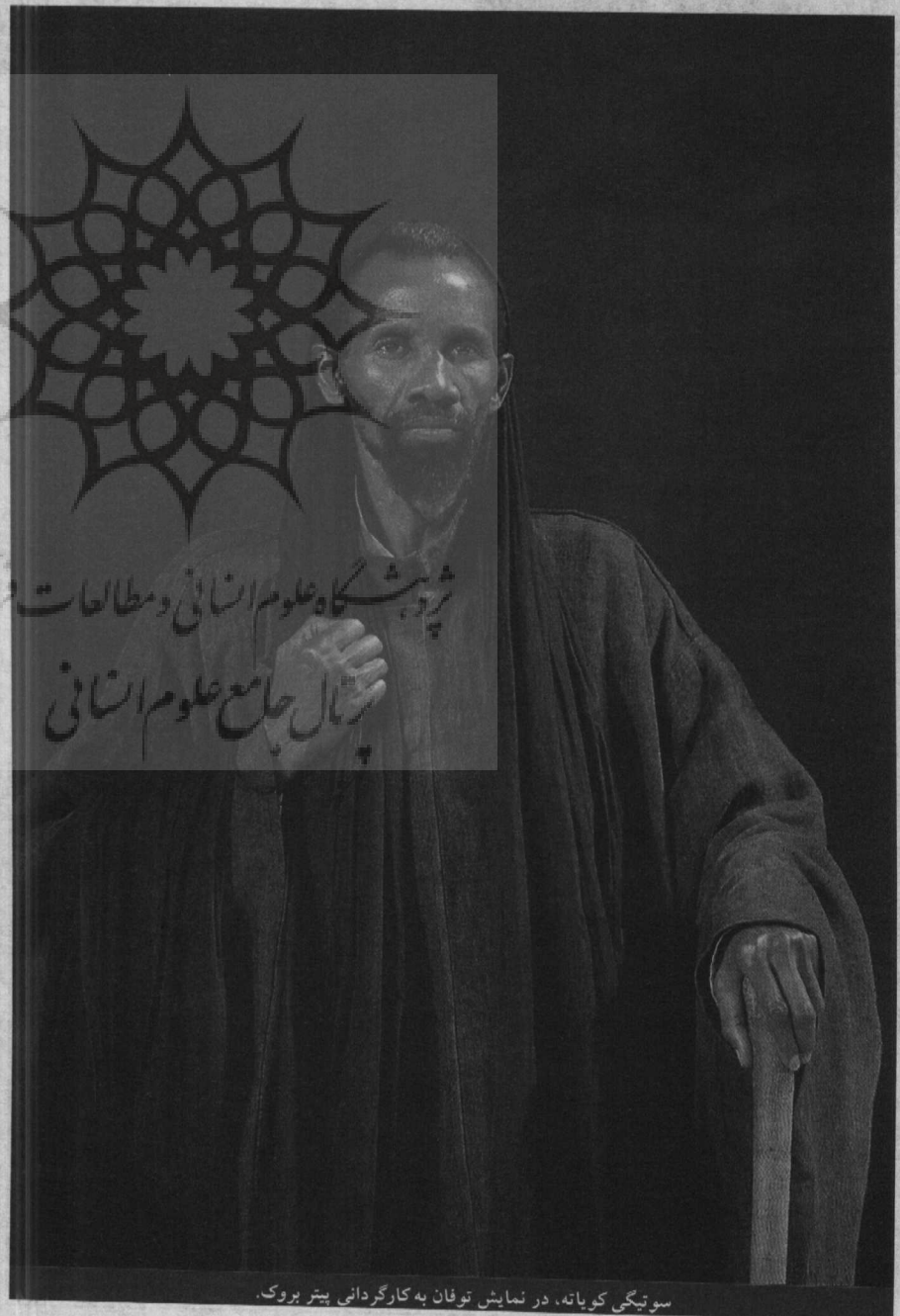
حکیم صحنه

او تبعید و تئاتر را انتخاب کرده است. البته نه هر تئاتری را، بلکه تئاتری پیشرو، گشوده به روی دیگری و درآمیخته. تئاتری که به این بازیگر محبوب پیتر بروک امکان می‌دهد به خود و به افریقا وفادار بماند

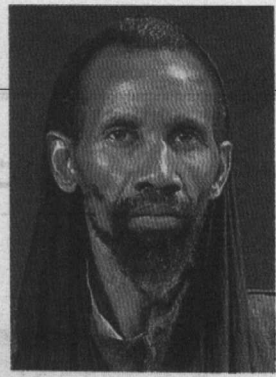
شما بارها گفته‌اید که خود را بیشتر یک قصه‌گو (griot) می‌دانید. این هویت عمیق‌تر چه تأثیری بر کارتان در تئاتر دارد؟

من الهام و نیرویم را از ملاقات با مردم می‌گیرم. در قسمتی از افریقا که بدان تعلق دارم - من گینه‌ای‌تبارم، در مالی متولد شدم و تابعیت بورکینافاسو دارم - ملاقات‌ها بسیار مهم‌اند، زیرا بیگانه کسی به شمار می‌رود که چیزی برایمان می‌آورد که ما از آن خبر نداریم. تنها مدرسه تئاتری که من رفته‌ام، مدرسه بزرگ خیابان یعنی «مدرسه زندگی» بوده است. وقتی نوجوان بودم یکی از دوستانم به نام بوبکر دیکو که بازیگر تئاتر بود چند بار از من خواست که در نمایش‌هایش بازی کنم. اما من در فکر هر چیزی بودم جز در فکر بازیگر شدن ... در آن زمان، در تیم ملی فوتبال بورکینافاسو بازی می‌کردم!

شما ذهنیتی منفی نسبت به هنر نمایش داشتید؟ وقتی بچه بودم از نمایش‌های کوتاه‌ها به معنای «حلزون بزرگ» که نوعی نمایش سنتی افریقایی است، خیلی خوشم می‌آمد. نمایش در محله و میان سه حلقه اجرا می‌شد: حلقه اول بچه‌ها بودند، حلقه دوم زنان و حلقه سوم را مردها تشکیل می‌دادند. اما در دوران استعمار، کوتاه‌ها تدریجاً از بین رفته و نمایشی دیگر به شیوه غربی جایش را گرفته بود. فرانسوی‌ها مسابقه‌های تئاتری بین سرزمین‌های غرب افریقا - که بعداً تبدیل به هشت کشور شد - به راه انداخته بودند. این اقدام استعماری، آگاهانه یا ناآگاهانه، دو هدف داشت. نخست آن که فرهنگ غربی را به ما القا کند. ما در مدرسه اجازه نداشتیم به زبان مادریمان حرف بزنیم. اگر چنین می‌کردیم، یک گردنبند چوبی یا فلزی که رویش تصویر سر الاغ کشیده بودند به گردنمان می‌انداختند و از خوردن



سوتیگی کویاته، در نمایش توفان به کارگردانی پیتر بروک.



بهترین راه برای خشکاندن درخت، بریدن

نیست و گوش دادن امری نادر است، حتی در بین مردمان یک کشور. هر کس فقط به فکر خودش است. نفی دیگری پدیده‌ای روزافزون است. مردم زندگی‌شان را به خطر می‌اندازند تا از کشور خود بگریزند. و قدرت‌ها چشم بر روی این همه بسته‌اند.

یافتن شیوه‌ای دیگر برای ارتباط از طریق گردآوردن بازیگرانی با فرهنگ‌های متفاوت، از طرح‌های پیتر بروک است که شما در ۱۹۸۳ با او در مورد اجرای مهاباراتا، حماسه بزرگ هندی، مشورت کردید.

وقتی به تئاتر بوف در شمال پاریس وارد شدم، قصد ماندن در فرانسه نداشتم. من از وزارتخانه محل کارم یک سال مرخصی بدون حقوق گرفته بودم. از بخت بد - یا بخت خوب - نمایش مهاباراتا، با موفقیت روبه‌رو شد. من درخواست تمدید مرخصی‌ام را به وزارتخانه فرستادم و یک سال دیگر که آخرین سال نیز بود، به من مرخصی دادند. اما وقتی مرخصی‌ام تمام شد، هنوز دوره نمایش به پایان نرسیده بود. من در این نمایش نه ساعته جانشین هم نداشتم.

طبق فرهنگی که به من انتقال یافته، نمی‌توانم کاری را نیمه‌تمام رها کنم و طبیعتاً نمی‌توانستم گروه نمایش را ترک کنم. در بورکینافاسو بیست‌ونه سال سابقه کار داشتم و فقط یک سال دیگر تا بازنشستگی‌ام باقی مانده بود. این امتیاز از دستم رفت. نمایش مهاباراتا چهار ماه بعد به پایان رسید و من دیگر کاری در فرانسه نداشتم. اما نمی‌توانستم دست خالی نزد خانواده‌ام که

استاد سخن

اولین پسر و حامی آن هستم، برگردم. چنین کاری برایم غیرقابل تحمل بود. اینجا، در فرانسه، این امکان را داشتم که به مبارزه و کار و نیز اکتشاف فرهنگ و وجود خودم ادامه دهم. هنر هرگز در افریقا مایه معیشت کسی نشده است.

و به راحتی در نقش حکیم بهیسمافرو رفتید. وقتی پیش پیتر بروک رفتم، احساس غربت نکردم. دیدم که پیش او همه چیز، درست مثل افریقا، در داخل یک حلقه می‌گذرد. او روز سوم دستم را گرفت و درحالی که توی چشمم نگاه می‌کرد، گفت: «سوتیکی، تو از امروز عضو

دستیار پیتر بروک در ایامی که در تدارک تعیین بازیگران برای نمایش مهاباراتا بود، استودیوهای فیلم‌سازی را زیرپا می‌گذاشت تا بازیگری یکی از نقش‌های اصلی، یعنی نقش حکیم بهیسمافرا پیدا کند. بروک در فیلم مستندی راجع به کویاته می‌گوید: «من طرحی را که دستیارم از یک درخت و یک مرد به بزرگی و بلندی همان درخت تهیه کرده بود، دیدم. آن مرد که حضور و حالتی خارق‌العاده داشت، سوتیکی بود». کویاته در ۱۹۳۶ در باماگو، پایتخت مالی، به دنیا آمد. او به یکی از خانواده‌های مشهور گریوها تعلق دارد. این استادان سخن در عین حال تاریخدان، تبارشناس، استاد آداب و رسوم، مشاور، میانجی‌گر، آوازه‌خوان و نوازنده هستند. او مهارت‌های آهنگ‌سازی، رقص، بازیگری و پدري کردن خویش را به فرزندان خود و انبوهی از «فرزندان روحانی» اش که در سراسر جهان پراکنده‌اند، انتقال داده است. وی با مهارتی استثنایی در حدود شصت فیلم نقش ایفا کرده است که تازه‌ترین آنها سنگال‌کوچک ساخته رشید بوشارب است. کویاته که از سال‌های پیش جزو بازیگران پیتر بروک است، سال آینده در چند فیلم دیگر ظاهر می‌شود، از جمله مردی که، برگرفته از رمان مردی که زنش را به جای کلاه گرفت، نوشته اولیور ساکس و کت و شلوار، برگرفته از داستانی نوشته کن تمبا نویسنده فقید افریقای جنوبی.

ناهار هم محروم می‌شدیم. بهترین راه برای خشکاندن درخت، بریدن ریشه‌های آن است. این تئاتر غربی همچنین روشنفکران افریقایی را از افکار استقلال‌طلبانه منحرف می‌کرد.

چه عاملی بالاخره شما را به طرف تئاتر کشانید؟

من رقص را خیلی دوست دارم و بالاخره در ۱۹۶۶ پذیرفتم که در نمایش تاریخی دوستم، بوبکر دیکو، که دارای صحنه‌ای از رقص جنگی بود، بازی کنم. او همچنین از من خواست که نقش مشاور شاه را بازی کنم. این نمایش برنده جایزه شد و در نقاط مختلف منطقه به اجرا درآمد. من به این نمایش علاقه‌مند شدم و این علاقه مرا به نمایشی دیگر هم که عموم نوشته بود سوق داد. تدریجاً علاقه‌ام ریشه‌دار شد. اما هر چیزی را دوست نداشتم. مثلاً از دوره‌های کارآموزی مربیان فرانسوی خوشم نمی‌آمد. آنها بدون هیچ توضیحی می‌گفتند روی صحنه راه برویم و این خیلی تصنعی به نظر می‌رسید. آنها از ما می‌خواستند که یک قایق را تصور کنیم و آن را روی دیوار ببینیم، اما من هیچ چیز نمی‌دیدم ... کلاس را ترک کردم، اما تا آن موقع شیفته این کار شده بودم.

در ۱۹۶۶ یک شرکت تئاتر درست کردم که بیست و پنج نفر عضو داشت. رادیوی بورکینافاسو مکانی برای کار کردن در اختیارم گذاشت. ما بیشتر بداهه کاری می‌کردیم. صبح‌ها به محل کارم در وزارت مشاغل می‌رفتم، ساعت پنج به زمین فوتبال می‌رفتم و بعد نوبت تمرین‌های تئاتر بود. در این حین، اولین نمایشنامه‌ام را به نام گلایه تمساح نوشتم. این نمایشنامه درباره احساسات است. یعنی همان موهبتی که اهالی بورکینافاسو به لطف آن تمساح‌ها را که حیواناتی مقدس تلقی می‌شوند، «نوازش» می‌کنند.

آیا این حساسیت همان چیزی است که بازیگر بیش از هر چیز نیاز دارد؟

من در کلاس‌هایم زیاد روی گشاده بودن، ارتباط و حساسیت کار می‌کنم. در همه سخنرانی‌ها از ارتباط و تبادل صحبت می‌کنند. اما این سخنرانی‌ها برای اهداف اقتصادی است، نه اهداف انسانی. ارتباط بدون گوش دادن ممکن

ریشه‌های آن است

جهان زنده است. اما متأسفانه انسان به نحوی روزافزون گرایش پیدا کرده است که خود را تنها موجود زنده جهان پندارد.

در زبان فرانسه می‌توان در اشاره به کسی گفت «این یک شخص است». اما در برخی زبان‌های آفریقایی، وقتی واژه «شخص» ادا می‌شود با واژه‌های همراه است که می‌توان آن را به «شخص شخص» ترجمه کرد. این بدان معناست که هر انسان در درونش شخص‌های مختلفی دارد که همانا دیگران‌اند. زندگی هر روز شامل رفتن به ملاقات این شخص‌هاست، زیرا کشف این اشخاص متعدد درونی فقط توسط دیگران امکانپذیر است. قولی معروف می‌گوید: «وقتی دیگری را ملاقات می‌کنی، به جای آن که در چشمانش گم شوی، خود را در چشمانش بشناس، شاید بتوانی خود را در آنجا ببینی». در نظر حکیمان ما، نادانی بدترین بلایی است که بر سر کسی می‌آید، حتی از بیماری و مرگ بدتر. به عقیده آنها، نادان‌ترین انسان کسی است که هرگز از آستانه‌اش بیرون نرفته است.

کارگردانی شما نیز از همین ملاقات‌ها مایه می‌گیرد. شما نمایش آنتیگون را با شرکت بازیگران اهل مالی روی صحنه برده‌اید.

راه‌های همکاری را باید در تفاوت‌ها جست‌وجو کرد. من به درخواست موزه ژان مولن، در ۱۹۹۹ نمایشی را به مناسبت یکصدمین زادروز این قهرمان دوره مقاومت تهیه کردم. به این ترتیب که اقتباسی از یادداشت‌های روزانه وی را به نام

فردگرایی حکومت می‌کنند. ما در مرکز بین‌المللی تحقیقات و خلاقیت تئاتری او، بیست و دو بازیگر از هجده کشور مختلف بودیم. نقش‌های پنج برادر پانداواس در مهابهاراتا را یک آلمانی، یک فرانسوی، یک ایتالیایی، یک ایرانی و یک سنگالی بازی می‌کردند. هیچ‌کس به این کار خرده نگرفت و نمایش مدت چهار سال در کشورهای مختلف جهان روی صحنه بود. فقط پیتر بروک از عهده چنین چیزی برمی‌آمد. او نه نژاد را می‌شناخت و نه رنگ را. با او، من همچنین نقش پروسپرو را در نمایش توفان بازی کردم. این اولین بار بود که یک کارگردان اروپایی، و به طور خاص یک بریتانیایی پیرو شکسپیر، این اثر شکسپیر را با یک پروسپروی سیاهپوست روی صحنه می‌برد.

بروک گفته است، تخیل شما از فرهنگی مایه می‌گیرد که در آن جهان‌های مرئی و نامرئی با هم عجین شده‌اند. غالباً احساس می‌شود هر یک از نقش‌هایی که به عهده می‌گیرید برایتان راهی تازه برای شناخت است.

من از فرهنگی می‌آیم که طبیعت در آن نقشی عمده در وجود هر انسان ایفا می‌کند؛ آدم‌های این فرهنگ روح خویش را ابتدا در یک درخت، سپس در یک حیوان و بالاخره در وجود انسان متجلی می‌یابند. هنوز هم بر برخی‌ها نام یک درخت را می‌نهند. این یعنی همه چیز در این



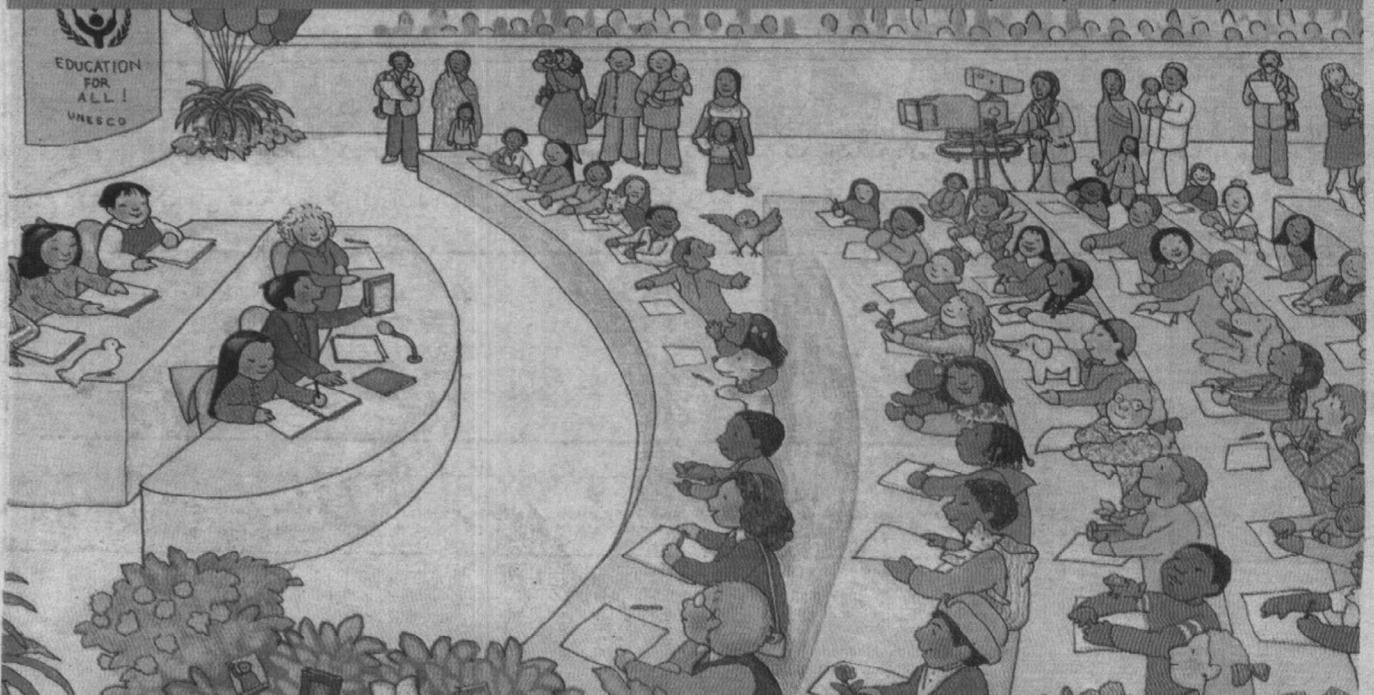
بازیگران تئاتر ماندگار در مالی

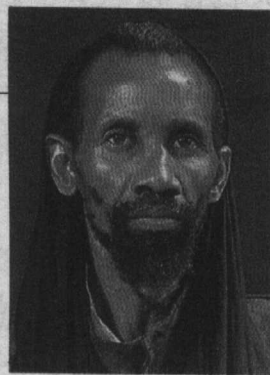
خانواده هستی». این برای من لحظه‌ای جادویی بود. او نگفت: «تو عضو گروه ما، شرکت ما هستی». او عمق طبیعت آفریقایی و فرهنگ مرا دریافته بود. پیتر بروک انسانی جهانی است. او هیچ مرزی بین انسان‌ها قائل نیست که این در جهان امروزی کم دیده می‌شود. بعضی‌ها وفاداری مرا نسبت به پیتر بروک درک نمی‌کنند. اما من نمی‌توانم به کسی وفادار نباشم که مدافع این ارزش‌ها در جهانی است که در آن جدایی و

اگر گفتمی داریم چه کار می‌کنیم؟



کتاب مرسوم برای کودکان به مناسبت سال بین‌المللی سوادآموزی





آیا اشتباهی چنان بزرگ هست که مطلقاً

که دوره آموزش رایانه نیز راه بیندازیم. علاوه بر این، در نظر داریم دانشگاه سنت‌های افریقایی تأسیس کنیم تا زمینه‌ای برای تبادل و تعمیق شناخت فرهنگ افریقایی فراهم شود.

شما در مالی هم تئاتر ماندکا را تأسیس کرده‌اید که مرکز ترویج و خلاقیت ادبی و هنری است.

ماندکا را در ۱۹۹۷ تأسیس کردیم، یعنی زمانی که فرانسه هر روز هواپیماهایی مملو از مهاجران مالیایی و سنگالی را از خاک خود اخراج می‌کرد. در همان ایام، بازیگران در باماگو (پایتخت مالی) مرتباً از من می‌پرسیدند که چطور می‌توان به فرانسه رفت. آنها از اخراج مهاجران خبر نداشتند. وقتی از مهاجرت برحذرشان می‌داشتیم، چنان نگاه می‌کردند که گویی می‌خواستند بگویند: «ببین، تو و پسرانت که جایتان بد نیست، هان؟» بالاخره ساده‌ترین راه به نظر من این بود که بگویم نمی‌توانم به کسی در آمدن به فرانسه کمکی بکنم. در عوض، حاضر بودم با پیدا کردن کار یا فرستادن به دوره‌های آموزشی و کارآموزی کمکشان کنم.

فکر تأسیس ماندکا هم از اینجا شروع شد. می‌خواستم از فرار جوان‌ها جلوگیری کنم و کاری کنم تا اعتبار شغلی پیدا کنند و بتوانند توانایی‌هایشان را به خارجی‌ها نشان دهند. بازیگران ماندکا نمایش آنتیگون را در فرانسه روی صحنه آوردند. تئاتر بوف دو نور هم پذیرفت که اودیپ را با بازی بازیگران ماندکا و بازیگران فرانسوی روی صحنه ببرد.

روحش را می‌خورد. اگر ضعف انسانی‌اش را قبول کرده بود، چشمان خود را کور نمی‌کرد. من اودیپ خودم را با اندیشه درمورد چیزی که به نظرم مهم‌ترین موضوع است، یعنی خودداری از عفو، تمام کرده‌ام. گروه همسرایان از خدایان می‌خواهد که قهرمان را پس از آن امتحان‌های بیهوده بستانند.

این دعوتی به عقل است ...

عفو همه چیز را درست نمی‌کند، اما برخی چیزها را بهتر می‌سازد. آیا اشتباهی چنان بزرگ هست که مطلقاً نتوان بخشیدش؟ آیا بدی صد درصد بد است و نمی‌توان در آن هیچ ذره‌ای یافت که کمی به خوبی نزدیکش کند؟

شما حامل ارزش‌های افریقایی عمیقی هستید، از قبیل نقشی که در فیلم رشید بوشارب، سنگال کوچک (۲۰۰۵) ایفا کردید. آیا این ارزش‌ها به مخاطره نیفتاده‌اند؟

من همیشه نگران آن بوده‌ام، اما می‌گویم با کلام و فرهنگ این نگرانی را عقب برانم. مثلاً چند سال پیش، به کمک فرزندانم یک مرکز فرهنگی در بوبو دیولاسو، دومین شهر بزرگ بورکینافاسو، به راه انداختم. این مرکز در حیاط خانه پدرم که وسیع است، دایر شده است و امروز مکانی برای آموزش موسیقی و نقاشی است. ما در آنجا همچنین نقاش‌های خارجی را در چارچوب برنامه‌های آموزشی می‌پذیریم و به این ترتیب تبادل فرهنگی را ترویج می‌کنیم. قصد ما آن است

اولین مبارزه با یک رمان کامرونی از فردیناند به نام سیاه پیر و مدال ادغام کردم. این کار به نظر برخی هم‌زمان ژان مولن به نحوی ناخوشایند تکان‌دهنده بود، اما رئیس موزه که تاریخدان بود از طرح من دفاع کرد.

من چند ماه است که روی اودیپ که دنباله منطقی آنتیگون است، کار می‌کنم. طرحم بر روایت‌هایی گوناگون از داستان اودیپ استوار است که نویسندگان مختلفی از سوفوکل تا ژان آنوی نوشته‌اند و حتی یک روایت پلیسی را نیز در طرحم وارد کرده‌ام. تفسیرهای روانکاوان، از فروید گرفته تا توبی ناتان، را هم خوانده‌ام که همه‌شان «زنا» را اساس فکرشان قرار داده‌اند. به عقیده من، اودیپ مشکل انسان در برابر خویشتن است. قصدم ارائه یک پاسخ نیست، بلکه فقط می‌خواهم اندیشه‌ها را متوجه مبارزه‌ای کنم که با سرنوشت هر کسی آمیخته است، یعنی متوجه این ضرورت که نباید خویش را تسلیم تقدیرگرایی کنیم. آیا اودیپ به خاطر کشتن پدرش گناهکار است؟ او ابتدا همچون قهرمان و کسی که کشوری را از گرفتاری نجات داده، پذیرفته شده بود. اما بعد، پسران خودش او را طرد کردند و همان مردمی که نجات‌شان داده بود، پای دیوار تیس سنگسارش کردند. او مردی در حال گریز است که رنج و وسوسه از درون

پیام یونسکو

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی:

شغل

اشتراک جدید تعداد مورد درخواست از هر شماره

تجدید اشتراک

شماره اشتراک

مبلغ ۶۰۰۰۰ ریال (برای اشتراک عادی) یا مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال (برای اشتراک دانشگاهیان و فرهنگیان) را به حساب جاری

۲۹۲۳۶ بانک ملی شعبه دانشگاه تهران (کد ۸۷) واریز و اصل فیش را به نشانی مرکز انتشارات ارسال کنید.

نشانی متقاضی: استان

شهر

کد پستی

تلفن

ارسال فتوکپی کارت شناسایی برای اشتراک دانشگاهیان و فرهنگیان الزامی است.

دفتر مرکز انتشارات و امور مشترکین: تهران، بلوار میرداماد، روبه‌روی مسجد القدر، خیابان شهید بهزاد حصار، کوی یکم، شماره ۱۷، تلفن ۲۲۲۵۹۷۲۸



نشریه‌ای که به ۲۷ زبان و خط بریل بنا بر توافق یونسکو (سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد) با کمیسیون‌های ملی منتشر می‌شود.

مدیر مسئول: دکتر محمد توکل
دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران
سر دبیر: مصطفی اسلامی
مترجم: داود طبایی
امور فنی، طراح و ناظر چاپ: علی صادقی
ویراستار فنی و ادبی: عزیزه پنجوینی
حروفچینی: جهان‌فارس
لیتوگرافی و صحافی: طیف نگار
چاپ: سبزرنگ

تهران: خ میرداماد، خ شهید حساری، کوی یکم، شماره ۱۷. صندوق پستی ۴۴۹۸ - ۱۱۳۶۵
تلفن: ۲۲۵۹۷۸۸ و ۲۲۵۱۳۴۴
e-mail: press@iunesco.org

هیئت تحریریه مرکزی (پاریس)

مدیر: رنه لوفور سردبیر: جیمز برنت
انگلیسی: سینتیا گوتمن؛ اسپانیایی: اوکتاوی مارتی؛
فرانسوی: سوفی بخاری؛
لوسیا ایگلساس کونتس، میشل بسیر، امی اُچت،
اتیراچان عنبرسان، ایوان بریسکو، آسبل لوپس
ترجمه: میگل لاپارکا؛ مدیر تولید و واحد هنری: موور
تصاویر: آریان بیلی؛ کلیشه: انیک کوفه؛ مسئول اسناد:
خوسه باناک؛ مسئول روابط با زبان‌های دیگر: سولانژ بلن؛
کمیته تحریریه
رنه لوفور، ژروم بینده، میلاگروس دل کورال،
آلسینو داکوشتا، باباکار فال، سو ویلیامز

آدرس دفتر مرکزی (پاریس)

31, rue François Bonvin, 75732 Paris Cedex 15 France
Fax: (33)(0)145685745, (33)(0)145685747

نام مسئولان زبان‌های دیگر

روسی: ایرینا اوکینا (مسکو)؛ آلمانی: اورس آرگر (برن)؛
عربی: فوزی عبدالظاهر (قاهره)؛ ایتالیایی: جانلوکا فورمیکو
(رم)؛ هندی: شری سامای سینگ (دهلی)؛ تامل: م. محمد
مصطفی (مدرس)؛ پرتغالی: آریزا آلوس و آبرئو (ریودوژانیرو)؛
اردو: میرزا محمد مشیر (اسلام آباد)؛ کاتالان: خوردی فورس
(بارسلونا)؛ مالزیایی: سیدین احمد اسحاق (کوالالمپور)؛
سواحلی: لئوئارد جوشوما (دارالسلام)؛ اسلونی: الکساندرا
کوردنارد (لیوبلیانا)؛ چینی: فنگ مینگ شیا (پکن)؛ بلغاری:
لوپا رانیرا (صوفیه)؛ یونانی: سوفی کوستوپولوس (آتن)؛
سینهالی: لال پررا (کلمبو)؛ باسک: خوستو اگانیا (دوناستیا)؛
تای: سوچیترا چیتراونوکرو (بانکوک)؛ ویتنامی: هو تین نگی
(هانوی)؛ بنگالی: کفیل الدین احمد (داکا)؛ اوکراینی: ولادیمیر
واسیلیوک (کیف)؛ گالیسی: خاویر سنین فرناندس
(سانتیاگو د کامپوستلا)؛ صربی: باریس ایلچیکو (بلگراد)
نقل مقالات و چاپ عکس‌هایی که استفاده از آنها محفوظ
اعلام نشده باشد با ذکر عبارت «نقل از ماهنامه پیام
یونسکو» و شماره آن آزاد است. مقالات پذیرفته نشده
بازگردانده نمی‌شوند. مقالات بیان‌کننده اندیشه نویسندگان
هستند و الزاماً منعکس‌کننده نظریات یونسکو، سردبیر مجله
و کمیسیون ملی یونسکو نیستند. زیرنویس عکس‌ها و عنوان
مقالات توسط هیئت تحریریه تعیین می‌شود. مرزبندی
نقشه‌های چاپ شده در مجله نظر رسمی یونسکو و سازمان
ملل نیست. پیام یونسکو به صورت میکروفیلم و میکروفیش
نیز منتشر می‌شود. علاقمندان با نشانی‌های زیر مکاتبه کنند:
(1) Unesco, 7 Place de Fontenoy, 75700 Paris.
(2) University Microfilms (Xerox), Ann Arbor,
Michigan 48100, U.S.A.

نتوان بخشیدش

تئاتر و سینمای افریقا، برخلاف موسیقی این قاره، در صحنه جهانی عرض اندامی نکرده‌اند. در افریقا، سیاست فرهنگی وجود ندارد. مشکل سینمای ما، کمبود امکانات تولید و توزیع است. تا چند سال قبل، تعداد فیلم‌هایی که از یارانه فرانسه برخوردار می‌شدند، بیشتر بود، زیرا موضوع این فیلم‌ها که غالباً مربوط به قوم‌شناختی بود مورد پسند سرمایه‌گذاران قرار می‌گرفت. اما از زمانی که سینماگران افریقا فرهنگ عامه را کنار گذاشته و به سراغ موضوعات دیگر رفته‌اند، چندان حمایت مالی نمی‌شوند. و اما بازیگرها ... طی سال‌های

(رئیس‌جمهوری وقت فرانسه) وسایل ما را، بدون آن که در عوض آن چیزی بدهد، ضبط کرد.

آیا احساس می‌کنید حامل پیامی از افریقا هستید؟

باید فروتن بود. افریقا بسیار پهناور است و ادعایی بزرگ خواهد بود که کسی بخواهد خود را سخنگوی این قاره بداند. سلاح من برای مبارزه، کلام است، زیرا من قصه گو هستم. کسانی چون من را، به خطا یا درست، استاد سخن می‌نامند. ما موظفیم غرب را به شناخت بیشتر افریقا فرا خوانیم. حتی افریقایی‌هایی هستند که



یک گریوی سنتی، گینه.

سرزمین‌شان را به راستی نمی‌شناسند. اما از یاد بردن فرهنگ خویش، از یاد بردن خویشتن است. می‌گویند: «هرگاه که دیگر نمی‌دانی به کجا داری می‌روی، به یاد جایی باش که از آن آمده‌ای.» نیروی ما در فرهنگ ماست. من هر کاری که به عنوان یک قصه‌گو، یک گریو، می‌کنم از این سرچشمه و این گشودگی مایه می‌گیرد.

متمدای، در سیاهه هزینه فیلم‌های افریقایی، هزینه هر موردی ذکر شده بود غیر از دستمزد بازیگران!

ادارات سینما در بورکینا و در مالی هر کمکی بتوانند به سینماگران می‌کنند، اما این کمک‌ها از عاریه دادن خودرو و دوربین فراتر نمی‌رود. در مورد تئاتر وضع بدتر است، زیرا هیچ کمکی در کار نیست. گروه‌هایی که در خارج و اروپا می‌بینید، فقط روی پای خودشان ایستاده‌اند. وضع آنها قبلاً هم بهتر از حالا نبوده است. زمانی که گروه رقص خودم را در ۱۹۷۱ در بورکینافاسو تشکیل می‌دادم، هیچ کمکی دریافت نکردم و برای خرید وسایل و لباس‌ها به وام گرفتن رو آوردم. دولت چند بار برای شرکت در جشنواره‌های خارجی و هنگام استقبال از پمپیدو

گفت‌وگو از

سینتیا گوتمان

عضو هیئت تحریریه پیام یونسکو.